

شناخت روانه کودکان

معلمشان را باخود موافق و همراه سازند ، معلمی که از او می ترسند ، آنها شاید برای او خوردنی بیاورند ، نفاسی هایی برای او بکشند ، یا داوطلب پاک کردن نخته سیاه شوند . از روز اول مدرسه تا روز آخر آن ، ممکن است به معلمشان بگویند که چه شخص خوب و فوق العاده ای است و آنها جقدر او را دوست دارند . این کودکان برای بیان عشق و علاقه خود از اظهارات و عبارتی استفاده می کنند که نباید با نگرشی سطحی آن را بدبرفت ، آنها شاید از همان اظهارات و عبارف درمورد یک غریبه باکردن کلفت کلاس نیز استفاده کنند . گفتار خوش آنها شاید نشانگر این باشد که جقدر از انگیزه های خصومت آمیز خود و اسقام نتیجه شده دیگران می ترسند . یکی از نشانه های بیماری که بارها در این کودکان مشاهده می شود ، خستگی شدید است . در پشت نقاب خوب بودن ، انگیزه های بسیار "ند" پنهان است ، این کودکان از آنجا که تلاش می کنند انگیزه های خصومت آمیز خود

خوب بودن بیش از حد

برخی از کودکان ظاهرا "بیش از حد خوب" هستند . آنها مطیع ، منظم و منبر هستند . درباره سلامتی مادر دلبواستند ، نسبت به شعل پدر بوجه نشان می دهند و مشتاقند که از خواهر کوچکشان مواظبت کنند . جیس نظر می رسد که آنها تمام ریدکیشان را وقف راضی نمودن پدر و مادر کرده اند . آنها انرژی نامیمانده کمی برای بازی با هم سن و سالهای خود دارند .

حنین کودکانی ممکن است ، در مدرسه و درمحل رندگی ، رفتار خوب خود را که ناشی از ضعف النفس بودن آنهاست ، ادامه دهند . آنها سر بزیر و سپریان خواهند بود و وقت و انرژی خود را صرف این خواهند کرد که



از خوشی های خود بگذردند. آنها لوس بار می آیند و دوست دارند خواسته هایشان بی درنگ برآورده شود. آنها بیش از حد به والدین برادرها و خواهرها و همبازیهای خود وابسته اند و به هرکس که می رسند از اومی خواهند که به آنها توجه کند. بجای اینکه در انجام کارها از بلاشهای خودشان استفاده کنند، از دیگری می خواهند که کارهایشان را انجام دهد.

این فیصل کودکان ممکن است دلشان نخواهد که کسی لباس آنها را بیاورد و به آنها بپوشاند، پیشخدمتی برایشان بکند و غذایشان را جلویشان بگذارد. کودگانی که در حالت نوزاد باقی می مانند و رشد نمی کنند مداوماً "دچار ناسازگاری می شوند و اغلب بر خوردهایی بوجود می آورند. در خانه بحرانیایی ایجاد می کنند، در مدرسه، همه چیز را بهم می ریزند، و در محل، میان همسایه ها دعوا راه می اندازند.

روان درمانی در گروههایی که بدقت اسخاب شده اند، برای کودکان رشد نیافته از ارزش ویژه ای برخوردار است. این گروهها، محرک و پشتیبان کودک می شوند تا رشد کند، و همچنین، محیطی امن برای او ایجاد می کنند تا الگوهای جدید رفتار را استحان کند.

کودکان رشد نیافته، در این گروههایی - آموزد که کدام جنبه های رفتارشان از نظر احساس غیر قابل پذیرش است، و چه رفتاری از آنها انتظار می رود. نتیجتاً، آنها تلاش می کنند که خود را با معیارهای همناهايشان وفق دهند. آنها در این گروهها، انواع سیوهای اجتماعی ضروری را یاد می گیرند

را به رفتاری فرشته وار تبدیل کنید، و همیشه مراقبند که ظاهر ساختگی خود را حفظ کنند لذا دیگر انرژی لازم برای یک زندگی معمولی را ندارند. از اینرو، جای تعجب نیست اگر آنها را خسته و فرسوده ببینیم.

درمان روانی زمینه موثری فراهم می سازد تا رفتار بیش از حد خوب این قبیل کودکان اصلاح شود. این زمینه، کودکان را تشویق می کند تا غلام صفتی را کنار بگذارند و خود مسئولیت کارها را بعهده بگیرند. آنها از طریق مشاهدات و تجربه های خود می آموزند که نیازی به جلب رضایت دیگران و ناچیز شمردن خود نیست. آنها بتدریج به انگیزه های خود اجازه می دهند تا شکوفا شوند، آنها به مرحله ای از درک می رسند که خواسته های خود را کشف کنند احساسات خود را بشناسند، و هویت خود را بنانهند.

کودکان رشد نیافته

اینها کودگانی هستند که مثل نوزادان مورد مهر و محبت قرار می گیرند، نه بعنوان آدمهای در حال رشدی که عقاید و نیازهای خاص خود را دارند. این کودکان را بیش از حد آراد گذارده اند و بیش از حد از آنها مراقبت بعمل آورده اند، از اینرو، این کودکان را اگر از حمایت خانواده دور نگذاریم، بهیحاحد نخواهند توانست با حقایق زندگی موجود در جامعه مقابله کنند. آنها فرصتی ندارند که بتوانند برای نیازها و احساسات دیگران ارزش قائل شوند، زیرا در درون آنها دیگر جایی برای این احساس نیست.

برای آنها دشوار است که از اسوال خودجبری به دیگران بدهند یا بخاطر دیگران

لطفاً ورق بزنید



دیگران قدم دوسی پیش بگذارند و حتی آبوت نیز سکن است با مهربانی پاسخ بدهند.

کودکان سروی اتحاد ارتباط با معلم یا همکلاسیها را دشواری یابند. درحفاظ مدرسه به سپاسی کوشه ای می نشینند و درجمع شرکت می کنند. وقتی معلم از آنها می خواهد که درس را بلند بخوانند یا سئوالی را جواب بدهند، سخنی رنج می کشند. سکن است درپاسخ به یک بله یا به یک نه اکتفاء کند، با اصلاً "باسخ ندهند. مدت زیادی از روزراساكت می نشینند و نه کوشه ای خبرد می شوند. در زمین بازی نیز کنارد گیر هستند. بی هدف انتظار و آنطرف می روند. وقتی هم که بازی می کنند، فعالیت اس و آرامی را برمی گیرند که بار به گفت و شنید اجتماعی ندارد. وقتی رابطه اجتماعی بر آنها محسوس می شود وسجور می شوند که با کسی رابطه برقرار کنند، اضطراب آنها بدرر وحشت ردکی می رسد.

باروان درماتی می نوان به کودکان سروی کمک کرد. بزرکسال مهربان، اشیاء افسونگر، و اعضای منتخب گروه، کودکان سروی را از دنیای خصوصان خارج می سازند و نی گذارند که آنها درلاک خود باقی بمانند. رسینه گروه خارج سدن از انروازا سرعت می بخشد و آزادی درباری و کنسکو با دیگر کودکان را تشویق می کند.

کودکان ترسو

ترس و کودکان همچون گوشت و پوست همیشه به هم مرتبطند. مطالعاتی که صورت گرفت سان داد که بیش از ۹۰ درصد از کودکان دست کم یکبار دچار ترسهای خاص می شوند.

همچون تقسیم سعلقات و فعالینیا و سپرو محبت بزرکسالهای مهربان. آنها یاد می گیرند که چگونه رقابت و همکاری کنند، چگونه بحثکنند و چگونه بحثکنا خاتمه دهند، چگونه معامله و چگونه مصالحه کنند. این سوده ها کودکان رشد نیافته را آمادد می سازد تا با موقعیتی بکسان، با معاصران خود برخورد کنند.

کودکان منزوی

برای توصیف اس قلیل کودکان، می نوان ارضفاتی چون حاللی، ترسو، سربربر، کناره کبر بازداشته نده از ابراز احساسات، ساکت و سروح استفاده بعمل آورد. آنها نمی نوانند احساسات سداول، محبت و خشم را باسانی بیان کنند دوسان انگشت شماری دارند، و از بازیهای اجتماعی برهبر می کنند. آنها در موقعیت های بی شخصی احساس باحوشی می کنند، وار برخورد با مردم و دوست شدن با دیگران اجتناب می ورزند. آنها همسده می خواهند که





خود نبرد. و برس نای آتیا هر زمان اشخاص
و اشیا، و حسناک جدیدی را نشان می دهد.

بعضی از کودکان اجنارا " تمبر هستند، بعضی
آتیا تمام دنیا کتف است. آتیا مواظب
هستند که بد چیزی آلوده نشوند و از هر
گونه لکه عباری که روی دستها یا لباسهاشان
پسند می برسند، و اگر نتوانند آنرا فوراً
سپردند دچار اضطراب می شوند. برخی دیگر
از کودکان از سروصدای بلند، مکانهای مرتفع
انزاد غریبه، آب جاری، گوشه های تاریک
و حیوانات بزرگ می برسند. آتیا سعی می -
کند با دوری از مکانها و فعالیتهایی که ظاهراً
آتیا را نیندند می کند، از اضطراب و برنشانی
فرار کنند. از ایترو، سکن استند آب رودخانه
یا حتی آب یک جوی نزدیک شوند. از بردیان
بالا نروند، یا حاضر شوند که در انانی تاریک
مانند.

در روان درمانی گروهی، بعضی از کودکان
درگیر فعالیتهایی می شوند که کودک برسو
بایستی در آن فعالیتها نارسیای خود برخورد
کند. آتیا سکن است با صدک های سروصدا
ایجاد کن سلیک کنند. دستیای خود را آغشته
ند رنگ کنند. سروصورت خود را کل سالمد
یا خراغها را حابوس کرده و در تاریکی سانسند.
این گروه بد کودک برسو اسکان نمی دهد که از
برابر سکلانس فرار کند. آنکاه دربان سانس
می تواند با واکنشهای برسناک کودک که بیووع
می شود، برخورد داسند باشد. درمان -
ساس بد کودک برسو کنگ می کند تا برسپای
هدنایی خود را از طریق ناری و صحبت بیان
کند و اضطراب سبیم خود را کاهش دهد و
بر آن سلط باشد.

سد ساله ها بیشتر از همه از سکیا می برسند
چهار ساله ها از تاریکی می برسند. اس برسپا
با سن از بین می روند و ناهست سالگی تقریباً
بطور کامل محو می شوند. کودکان نرمان نسر
دچار برسپایی می شوند، که ماسپین های
آتش نشانی، آژیرها، رسن لرزه ها، جددردی
رانندگی سریع، بارها، و ارتفاعات بلند از این
صیل هستند. بعضی از کودکان برس اندکی
از خود سانس دادند، اما در صورت نزدیک بودن
والدین، از بیوفعت دوری نمی کردند. برخی
دیگر بیسیر احساس ناراحتی می کردند، آتیا
می خواستند که موقع شب که خواب هستند
جراحی روشن باقی ساند، با وقتی سانس آسپ
نشانی عمور می کرد یا معلوم می شد که درد
آمد داس است. دچار بحران روحی می شدند.

بعضی از کودکان برسو سار بد کنگ بعضی
دارند. آتیا کودگایی هستند تا برسپای
سداوم و سدند. سدت واکنش آتیا، ناراحتی
از وضع بیوجود آکاد می سارد. آتیا سراسر
اضطراب سبحس و نانوای می شود، حتی اگر هم
برسان آسکارا سبورد باشد. ساند آسان نرو
ربرد، صاعقه سبکی است بد حاند آتیا اصابت
کند، وسئل سبکی است تمام احتضای حابواد درنا

